

## خامنه ای، بزرگترین یاور صهیونیسم!

از جمله معضلات بزرگی که ملت ایران، در طی سی سال گذشته بدان گرفتار آمده، یکی هم، توهم مبارزات ضد صهیونیستی اوباش حاکم بر مملکت است.

در همین ابتدا بگویم که نگارنده، هیچ توهمی نسبت به ماهیت ضد انسانی و نژادپرستانه صهیونیسم ندارد و این نحله فکری را چیزی در ردیف فاشیسم و آپارتاید، ارزیابی می کند. این نکته را از اینجهد در ابتدای نوشتار خویش آوردم تا راه را بر هر نوع سوءتفاهم دوستان و یا انگ زنی ارادل حاکم بر ایران، ببندم!

رژیم اسلامی، از ابتدای استقرار خویش تا امروز، پاپیای تمامی اعمال خانانان و جنایتکارانه ای که انجام داده است، حتی لحظه ای نیز، دست از باصطلاح حمایت از جنبش مردم فلسطین و دشمنی کلامی با صهیونیسم و اسرائیل برنداشته است. این رژیم، همواره تلاش کرده است که خود را مدافع سینه چاک فلسطینی ها، و اغلب، کاسه داغ تر از آش، نشان دهد. به ضرس قاطع، حداقل نیمی از تلاشها و فعالیتها ی رسانه ای، مطبوعاتی و فرهنگی رژیم در سی سال گذشته، در جهت هدف فوق بوده است و سرمایه های بسیاری از جیب ملت ایران، صرف فعالیتها ی ظاهراً ضد صهیونیستی حاکمان شده است.

امروزه از رفسنجانی و خامنه ای گرفته تا لاریجانی، و رئیس شورای امنیت ملی؟! به گردن خود ( تنبان یاسر عرفات ) ( چفیه ) می آویزند و به مناسبت و بی مناسبت، سنگ مردم فلسطین را به سینه می زنند. بخصوص از زمانیکه ملت ایران در یک تو دهنی آشکار و با بیان شعار: « نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران » به صحنه آمده اند، این تظاهر و ریاکاری ارادل حکومتی، بسیار غلیظ تر و پر رنگ تر شده است و مسائل مملکت ایران، بطور کلی از مباحث روز، حذف شده، و مشغله ذهنی همه سران حکومتی شده است حل معضل فلسطین!

\*

## پیشینه هیستری ضد یهود!

یهودی ستیزی را از دو منظر می توان نگریست. از زاویه دید مردم ایران و تاریخ ایشان، و از منظر تاریخ اعراب و پیشینه روابط آنها با یهودیان.

الف: از منظر تاریخی، حتی یک مورد، سندی وجود ندارد که بر اساس آن ملت ایران به ستیز با یهودیان پرداخته باشد. هیچگونه کشمکشی در اینمورد گزارش نشده است. حتی بعکس! ایرانیان همواره با این طایفه، همزیستی مسالمت آمیز داشته و در مراحل از تاریخ و در تنگناها، به کمک ایشان شتافته اند. بارز ترین گزارش تاریخی در اینمورد، آزادی یهودیان بابل بدست کوروش کبیر، و آخرین مورد آن، پناه دادن به یهودیان فراری از دست هیتلر، در مقطع جنگ جهانی دوم است... و در تاریخ معاصر نیز، و پس از پیدائی اسرائیل، ملت ایران در داخل کشور، همچنان با یهودیان روابط حسنه داشته و در مناقشه اعراب با اسرائیل مواضع بیطرفانه اتخاذ کرده است ( حساب روحانیت را از ملت ایران، جدا کنید! ).

ب: و اما اعراب، با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، آغازگر نوعی از روابط خصمانه با یهودیان بوده اند که تا امروز تداوم یافته است. اولین گزارش از یهودی ستیزی در بین اعراب ( پس از ظهور اسلام ) غارت و چپاول یهودیان مدینه و قتل عام ایشان در زمان استقرار محمد در مدینه است. در قرون وسطی و در دست بدست شدن اورشلیم بین صلیبی ها و مسلمانان نیز، این یهودی ستیزی تداوم می یابد و پس از تأسیس کشور اسرائیل، یهودی ستیزی، جامعه مشروعی به تن می کند بنام مبارزات ضد صهیونیستی!

اگر چه صهیونیسم، معلول سیاستهای استعماری در منطقه خاورمیانه است، اما این حقیقت، نافی حقیقت یهودی ستیزی اعراب و تفکرات نژاد پرستانه پان عربیستی و ناسیونالیستی ایشان نیست! دقت کنید که عرب فلسطینی، امروز نه برای انسانیت و عدالت و آزادی، بلکه برای « زمین » می جنگد!! همین امروز، اگر صهیونیستها، حاکمیت اعراب بر نوار غزه و حواشی را بپذیرند، بلافاصله،

اسرائیل، بهترین دوست اعراب، و ایران، بزرگترین دشمن ایشان می شود! هر چند در حال حاضر و با همه حمایتی که جمهوری اسلامی از اعراب بعمل می آورد، ایشان در هر فرصتی که بدست می آورند از ابراز کینه شتری خود نسبت به ایرانیان، کوتاهی نمی کنند. کمترین دشمنی آنها با ایران، ادعاهای چپ و راست ارضی نسبت به حاکمیت سرزمینی ایران، از اروند رود گرفته تا جزایر سه گانه و خلیج فارس است.

به بحث اصلی باز می گردیم. همانگونه که دیدیم، روابط اعراب با یهودیان، با همین رابطه از سوی ایران، یعنی ایرانیان با یهودیان، از منظر تاریخی، همواره کاملاً متفاوت بوده است، اما حساب روحانیت، همانند همه زمینه ها، از حساب ملت ایران، همیشه جدا بوده است. این قشر انگلی که در طی تاریخ، کاری بجز مفتخوری و نشر خرافه و تحمیق مردم نداشته است، همواره بدنبال دستاویز گوناگون برای توجیه علت وجودی خود، و تداوم کار دکان دین فروشی بوده، و از هر فرصتی و بهانه ای در اینجهت، سود جسته است. یکی از دستاویز های معاصر این جماعت بازمانده از عصر سلطه اعراب بر ایران، قضیه فلسطین بوده و هست. ظاهر قضیه، دفاع از مظلوم در برابر ظالم! و دفاع از حقوق مردم فلسطین و سرزمینهای اسلامی؟! است (تو گوئی سرزمینهای اسلامی، فقط قدس عربی! و کرانه غربی رود اردن است). اما واقعیت بسیار پیچیده تر و فریبکارانه تر از آنست که تصور می شود:

اگر تا پیش از انقلاب، مسئله فلسطین، برای روحانیت ایران، همچون قضیه عاشورای حسینی، دکانی برای مظلوم نمائی و جلب ترحم و حمایت مردم از آموزه های توخالی ظاهراً اخلاقی بود، پس از انقلاب، قضیه فلسطین، تبدیل شد به ابزاری در جهت فشار به غرب، برای به رسمیت شناختن حق حاکمیت ولی فقیه و ارادل اطراف وی، و فرافکنی، و فرار از پاسخگویی به معضلات فراوانی که حاکمیت ایشان بر مملکت ایران بوجود آورده بود... و اما این قضیه، یک سوی دیگر نیز دارد؛ تداوم حمایت رژیم اسلامی از جبهه اعراب در برابر اسرائیل، علاوه بر اینکه منافع ملی ایران را شدیداً مورد تعرض و تهدید قرار داده است و مملکت را همواره در معرض خطر قرار داده، بزرگترین

کمک به پیشبرد اهداف استعماری غرب در منطقه خاورمیانه نیز بوده است. از قبل این سیاست ضد ملی، سلطه استعمار بر منطقه، تشدید شده، و راه برای براه انداختن جنگهای متعدد باز شده است. منابع منطقه غارت شده و امکانات ملتها نابود شده است. بازار منطقه در اختیار استعمار گران قرار گرفته، سرزمینها و آبراهه ها به اشغال امپریالیستها در آمده و کارخانه های تولید اسلحه غرب فعالتر و فعالتر شده است. اکنون استعمار، رسماً و علناً به دخالت در امور منطقه می پردازد، حکومت سرنگون می کند و حکومت تعیین می کند و جغرافیای سیاسی منطقه را تغییر می دهد و همه این اعمال، دستاورد مستقیم سیاستهای ارتجاعی و ضد ملی جمهوری اسلامی، تحت پوشش دفاع از فلسطین است!

جمهوری اسلامی و حمایت مالی - تسلیحاتی و آموزشی و تبلیغاتی از فرقه های آدمکشی همچون حزب الله و جهاد اسلامی و حماس ( و غیر مستقیم - القاعده و طالبان )، غیر از سوق دادن جوامع خاورمیانه به سمت شکل گیری مجموعه ای از ارتجاعی ترین و جنایتکارترین حکومتها، همواره بهترین بهانه برای حضور هر چه گسترده تر امپریالیسم و استعمار و پیشبرد سیاستهای ضدانسانی آنها بوده است.

در عرصه داخلی نیز، حمایت از فلسطین و جنبشهای مثلاً اسلامی و دامن زدن به یهودی ستیزی به آنجا ختم شده است که اکنون همه مدنیت، فرهنگ، هویت و تاریخ ملت ایران نیز، به شکلی بیشرمانه مورد تهاجم واقع شده است و نفی می شود. هیچ سخنی از دویست سال قتل عام مردم ایران و ویرانی مملکت بدست اعراب مسلمان نمی رود، اما تمامی مدنیت هخامنشی و شکوه فرهنگی - تاریخی آن، با استناد به افسانه ای در تورات که مربوط به سرزمین مصر است، نفی می شود! تمدنهای گذشته ایران و هویت ایرانی را ساخته و پرداخته مستشرقین یهودی؟! معرفی می کنند و بدینوسیله، تیشه بر ریشه ملت ایران می زنند. از منافع سرزمینی ملت ایران به راحتی چشم می پوشند و به چاپلوسی و کاسه لیبی شیخان عرب نوکر استعمار می نشینند و به آن افتخار می کنند. تاریخ ارتجاعی عرب بیابانگرد را با هزینه های سرسام آور بصورت فیلم و سریال در می آورند و برای آن کتاب منتشر

می کنند و گرد هم آئی و جلسات بریز و بیاش جهانی تشکیل می دهند و در فیلمها و سریالها و کتابها، بر روی مزدوران و آدمکشان و دزدان و معتادان و خلافکاران، اسم اصیل فارسی؟! می گذارند. بی شرفی و بی ناموسی را بجائی رسانده اند که برای سرکوب ملت بجان آمده ایران که دست به تظاهرات زده است، از لبنان و فلسطین، چاقوکش و چماقدار و آدمکش وارد می کنند! و همزمان، صبح تا شب، برای مردم غزه آبغوره می گیرند و اشک تمساح می ریزند. تک تیرانداز با تفنگ دوربین دار، به پشت بام ادارات می فرستند تا مردم معترض را از ناحیه سر و گلو، به گلوله ببندند و از سوی دیگر برای کشته شدگان جنگ غزه، روضه می خوانند و عزاداری راه می اندازند و شبانه روز در نکوهش و سرزنش صهیونیسم، بالای منبر می روند و خود را مدافع مظلوم جلوه می دهند و از آزادی ملت فلسطین سخن می گویند... ریاکاری و سفاهت این جماعت روحانی؟! را حد و حصری نیست!

غرض از این سخنان، طرح این موضوع بود که جنایتکاران حاکم بر ایران، از خامنه ای گرفته تا احمدی نژاد و رفسنجانی و ... تمامی اوپاش حکومتی، در عالم واقعیت سیاسی امروز ایران و جهان، علاوه بر اینکه دشمنان ایران و ایرانی هستند، که حتی در عمل، دشمن ملت فلسطین نیز هستند و هیستری ضد یهود ایشان، علاوه بر اینکه در خدمت ملت فلسطین نیست، که دقیقاً و تماماً، در راستای خدمت به امپریالیسم، استعمار و صهیونیسم است!

[www.osyan88.blogspot.com](http://www.osyan88.blogspot.com)

3/11/88

دکتر ناصر بخارانی